# ویژه‌نامه شعر پسامقاومت

اشاره

موضوع ویژه این شـماره «فصلنامه ادبیات معاصر» به «شعر پسـامقاومت» اختصاص دارد. شـاید به توافق رسیدن بر سر تعریف این عنوان مشکل باشد و از طرفی تعیین حد و مرز برای آن هم کاری مشکلتر؛ اما می‌توان با کمی تساهل و تسامح این دوره شعر معاصر افغانستان را یک جریان خطاب کرد؛ هرچند در مقایسـه با «شعر مقاومت افغانسـتان» کمتر می‌توان آن را یک‌دست و واحد احساس کرد.

مطمئنـاً آنچه که در مقالات و نوشـته‌های این شـماره به آن پرداخته شده است، فتح‌بابی خواهد بود برای اینکه محققان و منتقدان شـعر را برانگیزاند تا آثار این دوره را زیر ذره‌بین نقد و بررسـی خویش ببرند و آن را به جامعه ادبی کشور بشناسانند. شـعر این دوره از آن جهت که همراه با تحولات دگرگون کننده سـاختاری در جامعه ما بوده، حرف و حدیثهای زیادی در دل خود دارد. در رابطه با جداکردن شـاعران پسامقاومتی از غیر آن و همچنین انتخاب اشـعار آنها چند نکته مد نظر ما بوده که یادآوری آن در اینجا ضروری به نظر می‌رسد:

۱. منظور از شاعران پسـامقاومت بیشتر شاعرانی هستند که شـعر را از اوایل دهه هفتاد آغاز کرده‌اند و هویت شـعری آنها در دهه هشـتاد شکل گرفته است و تا حال ادامه داشته است. این دوره از حیات سیاسی اجتماعی افغانستان بستر تحولات بزرگی بوده که بی شـک در شـعر این دوره خود را بازتاب داده است.

۲. در انتخاب شاعران، هم فراگیری مکانی و جنسیتی مد نظر بوده، هم سعی شده است که تا حد ممکن از چهره‌های مهم و تأثیرگذار غفلت نشود. البته این به این معنا نیست که نمونه شعر همه شاعران این دوره در این مختصر آمده است.

۳. شـعرها از مجموعه شعرهایی انتخاب شـده است که در دسـترس بوده و یا امکان تهیه آنها فراهم بوده است. همچنین از شعر شاعران جوانی که آثار آنها در شماره قبل در بخش شعر افغانستان چاپ شده بود، استفاده نشده است.

۵. در ترتیب شـعرها هم هیچ مبنایـی مد نظر نبوده و ترتیب و اولویت شعرها کاملا اتفاقی است. از طرفی مطمئناً عده‌ای هم هستند که شعرشـان باید در این جمع می‌بوده، ولی یا به دلیل عدم دسترسـی به کتاب یا به دلایل دیگر شعرشان در این جمع نیامده است.


**رودخانه‌ها و ماهیها** / حسین حیدربیگی / ۱۲۷
**گذر از باغهای پرتقال** / حسین ارزگانی / ۱۳۷
**گزارشی از وضعیت غزل دهه هشتاد کابل** / کاوه جبران / ۱۴۶
**سالهای شور و هیجان** / تهماسبی خراسانی / ۱۴۸
**لبخند از سیاهی** / روح‌الامین امینی / ۱۵۴
**پایتخت جدید شعر** / سید رضا محمدی / ۱۶۰
**تبار خونی گلها** / غلامرضا ابراهیمی / ۱۶۴
**نمایه شاعران پسا مقاومت** / محمدجاوید جاوید / ۱۶۹
**خودکشی به مثابه یک امر عام** / حسن عالمی / ۱۷۴
**تکیه دادن به رطوبت سپیدارهای باغون آباد** / حسن طباف نوروزی / ۱۷۸
**هبوط در جان کلمات** / فاطمه روشن / ۱۸۲
**روایت غربت انسان در مجموعه شعر به چشمهای تو سوگند** / روح‌الله روحانی / ۱۸۷
**سواد کاری در غزل** / شریف سعیدی / ۱۹۰
**شعر پسا مقاومت افغانستان، با نگاه ویژه به حوزه مشهد** / میزگرد / ۱۹۲


**نمونه شعر پسا مقاومت:** زهرا حسین‌زاده، الیاس علوی، شهیر داریوش، مژگان فرامنش، محمد واعظی، فاطمه سجادی، حسین حیدربیگی، فاطمه روشن، عباس رضایی، صدا سلطانی، رامین عرب‌نژاد، نجیب بارور، معصومه صابری، عاصف حسینی، تهماسبی خراسانی، زهرا زاهدی، روح‌الامین امینی، کاوه جبران، نقیب آروین، حسن ابراهیمی، فریبا حیدری، غلامرضا ابراهیمی، اشرف آذر، نذیر احمد بهزاد، معصومه احمدی، عنایت روشن، زبیر هجران، حکیم علیپور، وحید بکتاش، باران سجادی، امان پویامک، کریمه شبرنگ، روح‌الله بهرامیان، مجیب مهرداد، مهتاب ساحل، ذکیه نوروزی، مینا نصر، فرهاد فرهمند، عنایت شهیر، مصطفی هزاره، امیر مروج، حکمت نظری، حسن آذرمهر، یاسین نگاه

# رودخانه‌ها و ماهیها

## دگرگونیهای اجتماعی و شعر پسامقاومت

حسین حیدربیگی

انقــلاب یعنی دگرگونــی و از این رو به آن رو شــدن. هیولا یا موهبتــی که وقتی به یک ســرزمین و در جغرافیای زیســتی یک ملت قدم بگذارد دیگر حالت ماســبق نیســت، همه چیز دســتخوش آن قرار می‌گیرد و از حالی به حالی قرار می‌گیرد و بنا بر معیارها و ملاکهای رشد انقلاب عیار می‌شود و یا به زور تغییر داده می‌شود و یا تغییر را می‌پذیرد. بنابراین اولین انتظاری که از انقلاب می‌رود و به عنوان پیش‌فرض به همراهش می‌آورد «تغییر» و از حال به حال شدن است.

از همین روی به عنوان یک حکم کلی باید گفت که تحولات آنهم در صورتی که مقطع قابل توجهی از زمان را در بر بگیرد و وجه تاریخی پیدا کند ذهن و روان انسانها، طرز نگرش و بینش انســانهای تحت دایره خودش را نیز دچار تغییر می‌کند. تغییر وضعیت و لایه‌های بیرونی همواره باعث تغییر لایه‌های درونی و فکری انسانهایی می‌شود که در زیر بارش آن نفس می‌کشند. البته از سوی دیگر هم می‌شود که به این مسئله دید اینکه تغییر دیدگاه هم می‌تواند تغییرات جدیدی در لایه ســطحی به وجود بیاورد؛ یعنی اول نگرشها تغییر پیدا کند، بعد انقلاب و تحولات تاریخی به وقوع بپیوندد. این مسئله یک ریسمان دوسره است و یا به قول منطقیان دور لازم می‌آید و به مقصد مشخصی منتهی نمی‌شود.

این مسئله هرچه که هست غرض این است که تحولات تاریخی و اجتماعی همواره تحولات فرهنگــی و هنری را نیز به دنبال دارد. ما نمونه‌های کلان این مســئله را در گذشته تاریخی بشر در هر ســرزمینی می‌بینیم و شــاهد اعظم این مدعا تحولات هنری و فکری‌ای است که بعد از جنگهای جهانی و خصوصاً جنگ جهانی دوم به وجود آمد. به شکل دقیقتر، ادبیات و هنر خصوصاً عرصه سینما و ادبیات بعد جنگ، تفاوتها و تحولات معنایــی پیدا کردند و این تحول در نگــرش و دیدگاه هنرمندان باعث شده است که در ساختار و زبان نیز ما شاهد تحول عظیم باشیم.

در واقــع تحــولات تاریخی و آنهم از نــوع جنگ، بلایی را ســر اجتماع و ســاختارهای اجتماعی مــی‌آورد که در طول زمانه‌هــای بعد از آن از یاد نمی‌رود و هرگاه اهالی هنر بخواهند از زیشــتیها، پلیدیها و مظلومیت انسانهای آسیب دیده حرفی به میان آورده به ســمت مصداقهای عینی تجربه شده حرکت می‌کند و سوژه‌هایش را از دل رخدادهای نابسامانی دریافته به

عینیت تبدیل می‌کند و به تصویر می‌کشد؛ عبرتی است که دائم به رخ انسانهای امروز کشیده می‌شود تا اینگونه نابسامانیها بر کج‌تابیهایی در حال وقوع اثربخش و اصلاح کننده باشد.

در کشـور ما نیز سال ۱۳۵۷ خورشـیدی انقلابی رخ داد و البته که این کشـور قبل از آن هم چنـدان چهره آرامی به خود ندیده بـود؛ اما غرض ما در این نوشـته همین ۵۷ و تحولات بعد از آن در عرصه شـعر و ادبیات اسـت. انقلاب و خیزش مردم افغانسـتان علیه اشغالگران ارتش سـرخ شوروی سابق باعث شد که علاوه بر تغییرات بیرونی و ساختاری اجتماعی و زیستی مردم افغانستان، دگرگونیهای نگرشی نیز به وجود بیاید. تحولات فکری همانطور که در بین توده مردم رخ داد در زمینه‌ها و عرصه‌های تخصصی نیز سرایت کرد و جریانهای فکری را به وجود آورد.

یکـی از جریانهـای مهم هنری کـه بعد از انقـلاب مردم افغانسـتان رخ داد جریـان شـعر مقاومت بـود. این جریان همانطوری که در ظاهر قضیه عبارت اسـت از تشـویق کردن مردم به مبارزه و مقاومت علیه اشـغالگران خارجی از اهمیت ذاتی و هنری نیز برخوردار اسـت. شعر مقاومت در واقع یک موهبتی اسـت که در یک برهه زمانی به سوی ادبیات شعری ما روی نموده اسـت. ما قبل از شعر مقاومت جریانی نداریم که به این مثابه از قوت و قدرت زبانی و محتوایی و نگرشهای متفاوت و به‌روز برخوردار باشد.

در واقع شـعر مقاومـت آغاز یک تحول در شـعر نو ما نیز هسـت. اگرچند نمی‌توان به طور قطع و یقین و نقطه آغازین شعر نو و تحول یافته گفت، چنانکه قبل از شعر مقاومت نمونه و آغـازی را در بین ادبیات شـعری خودمان داریم که تمایل به نوگرایی و ساختارهای جدید شعری دارد؛ اما آن آغازها هرگز به جریان تبدیل نشده است.

شـعر مقاومت همانطور که خودش در تاریخ ادبیات شعری ما به عنوان یک متن جریانسـاز حضور دارد و از لحاظ زبانی و مفهوم و محتوا توسـعه دهنده بوده است، جریانهای دیگری را نیز به دنبال دارد؛ مثل شـعر ضد جنگ و شعر پسامقاومت که در ادامه این نوشـته به این موارد به حد ظرفیت این نوشـته پرداخته خواهد شد.

شـعر مقاومت در جریان ادبیات افغانسـتان، خودش یک تاریخ اسـت و همهٔ گفتمانها و تحولات تاریخ و رویکردهای جریان جهاد مردم افغانسـتان را در سـینه دارد. در سینه شعر مقاومت رازهایی نهفته است که اگر به دقت تحلیل شود مسائلی را می‌توان دید که تحولات و صد پارچگی امروز ملت افغانستان نیز در همان روزها و از زبان شعر مقاومت قابل حدس است. از سـوی دیگر وقتی می‌گوییم شـعر مقاومـت، خودش یک تاریخ اسـت؛ به این معنی که این شـعر یک هویت را به دنبال می‌کشاند؛ بنابراین شـعر مقاومت یک جریان بی پدر و مادر نیسـت. یک جریان گنگ و بی معنی هم نیست؛ بلکه هدفی را دنبال می‌کنـد و تیرها را به هدف شـلیک می‌کند. روزگار مقاومت روزگار صریح حرف زدن اسـت و شعر مقاومت هم همه مسائل را با صراحت تمام بیان می‌کند؛ با لحن حماسی و کوبنده که مقتضای زمانه‌اش هست.

در ادامه بحث شـعر پسامقاومت لازم است که چند ویژگی کلی را از شـعر مقاومت داشـته باشـیم تا بتوانیم با تقابل این دو جریان، بهتر و بیشتر به نسـبت شعر پسامقاومت بحث و شناخت داشته باشیم.

## ویژگیهای محتوایی شعر مقاومت

### شعر مقاومت و کلان روایت

شـعر مقاومت از لحاظ محتوایی یک بستر پهن شده داشت. این بسـتر را تحولات و رخدادهای اجتماعی و سیاسی کشور به وجود آورده بود. یا بهتر و درسـتتر این است که بگوییم شعر مقاومت یک رسـالتی از پیش تعریف شـده را دنبال می‌کرد؛ رسالت اجتماعی و فرهنگی را. شاعر مقاومت در واقع دریافته بود که زمانه و تاریخش دچار چه مشـکلی است و باید از چه حرف بزند. اینگونه درک و دریافت برای نخبگانی که رسالت اجتماعـی خودش را حـس می‌کند از اهمیـت زندگی‌بخش برخوردار اسـت. چـون در حقیقت همین قشـر فرهنگی و نخبگان فکری جامعه هسـتند که برای زمان حال و آینده یک ملت، ایجاد مفهوم و ایدئال می‌کنند و جامعه را به سـوی رشد بالندگی، باور و کردار نیک سوق می‌دهند.

نسـلی که شـعر مقاومت را به وجود آوردنـد، به دردهای زمانه‌شان آگاه بودند و راز زخمهای تن مردمش را می‌دانستند و دردهایشـان را درک کرده بودند و همسـو با درک و دریافت و رنجهای زمانه‌شان حرف می‌زدند و جریان ایجاد می‌کردند. البته این نیز درسـت اسـت که ذات هنر تکامل بخش است و همینکه به هر شـکلش تکامل پیدا کند قطعاً سعادت را برای بشر ارزانی می‌دارد؛ خواه محتوا و ردپایی از درد و رنج زمانه را دنبال بکند و خواه از کنار این همه بگذرد؛ چون هنر برخاسته از ذات زیبایی شناسانه بشر است و هرچه این زیبایی به نیکوترین وضعیت ظهور و بروز پیدا کند، معنی جدیدی ایجاد می‌شود و انسان به همان اندازه از وسعت ذهنی و تخیل برخوردار شده به تکامل نزدیکتر می‌شود.

دیگر اینکه بیان هنری هرچه قدر هم بی معنی باشـد باز هم معنی نامرئی را یدک می‌کشـد. چونکه هر چیز و هر نشانه‌ای که در بیان هنری شـعر جا خوش کند، خود رسـانای معنی و

**شعر مقاومت از لحاظ محتوایی یک بستر پهن شده داشت. این بستر را تحولات و رخ دادهای اجتماعی و سیاسی کشور به وجود آورده بود. یا بهتر و درستتر این است که بگوییم شعر مقاومت یک رسالتی از پیش تعریف شده را دنبال می‌کرد؛ رسالت اجتماعی و فرهنگی را. شاعر مقاومت در واقع دریافته بود که زمانه و تاریخش دچار چه مشکلی است و باید از چه حرف بزند. اینگونه درک و دریافت برای نخبگانی که رسالت اجتماعی خودش را حس می‌کند از اهمیت زندگی بخش برخوردار است.**

مفهومی است؛ اما به نظر می‌رسد این نگاه که باید هنر از جنس زمانه‌اش باشد و درد و رنج انسان زمانه‌اش را بگوید، چنانکه در شعر مقاومت دیده می‌شود، توانسته است با بهترین شکل به رسالت زمانه خودش عمل کند.

نقطه ضعفی که در آغازین سالهای شروع شعر مقاومت این جریان آزار می‌دهد یکسانی بیش از حد مفاهیم و محتوا و نشانه‌ها و عناصری است که در این جریان شعری به نظر می‌آید. اگرچند در میان شاعران مقاومت همواره این تلاش به چشم می‌آید که هر کدام به نوبت خود در تلاش است تا نوآوریهای زبانی، ساختاری و مفهومی داشته باشد؛ اما باز هم چون پیش‌فرض این است که شعر مقاومت از یک جغرافیای معنایی و فکری مثل جنگ، جهاد، مقاومت در برابر دشمن، کوچ و آوارگی تغذیه شود و از شهید و شهادت حرف بزند، لامحاله به یک قسم یکسانی محتوایی دچار می‌شود.

شاید در ابتدا شعر مقاومت یک جریان ایستا و دارای محتوای لایتغیر به نظر بیاید، چنانکه چنین است؛ اما این جریان هرچه به این سوی حرکت می‌کند از تنوع مضمونی بیشتری برخوردار می‌شود؛ لذا نمی‌توان گفت شعر مقاومت جریانی است که از لحاظ محتوایی در یک جا و با یک مضمون میخکوب بوده است.

بنابراین در شعر مقاومت خیلی زود تنوع محتوایی، بیانی و فرمی ظهور و بروز پیدا کرده و شاهکارهای شعری در بستر ادبی خلق شده که از لحاظ فخیم بودن زبان، ساختار و محتوا می‌تواند الگوی بیانی نسلهای آینده ادبیات شعری ما را شکل بدهد. شعر مقاومت به طور کلی و به خصوص از لحاظ محتوایی یک سری ویژگیهایی را دنبال کرده است که به طور خلاصه به بعضی آن خصوصیتها اشاره می‌شود.

## ایستادگی و پایداری

شعر مقاومت محصول زمان خاص تاریخی است؛ زمانی که مردم افغانستان علیه اشغالگران اتحاد جماهیر شوروی سابق جنگ آغاز کردند، شعر مقاومت نیز متولد شد و قدم به میدان مبارزه گذاشت. اولین ویژگی خاصی را که این جریان شعری یدک می‌کشید و کم کم به همان خاصیت و ویژگی شهره شد، تشویق کردن مردم افغانستان به ایستادگی علیه دشمن متجاوز بود. گویا این شعر بنا گذاشته بود که مردم را در سنگرها نگه دارد و میدان نبرد خالی نماند. این یک کلان روایت و نگاه جهت‌مدارانه و حرف اصلی شعر مقاومت است که سرنوشتش را رقم می‌زند و برایش هویت می‌بخشد.

بعد از روزهای اولیه و ایجاد خرده جریان، هر کسی می‌خواست در این فضا شعری بسراید با همین رویکرد شعر خودش را ملزم می‌کرد که به همین فضا و مضامین شعر بگوید و یا اینکه جو حاکم بر ادبیات شعری آن روزهای اولیه این رویکرد را به شاعر تحمیل می‌کرد؛ اما این کلیتی هم نیست که تا آخر به شعر مقاومت مانده باشد.

به هرحال هر شاعری که اولی به شعر مقاومت ورود پیدا می‌کرد، با همان فضا شعر می‌سرود؛ ولی در فرایند کاری‌اش می‌توانست به عنوان یک انسانی که نسبت به انسانها و شاعران دیگر دید متفاوت و نگرش و انگیزه‌های متفاوت دارد کم کم خودش را از فضای کلی جدا می‌کرد و اثر متفاوتی را می‌آفرید. کلیت شعر مقاومت را اگر در نظر بگیریم می‌توان گفت با یک نوع فضای یکسانی روبه‌رو می‌شویم و فضا و مضامین یکسانی در شعر تمام شاعران مقاومت دیده می‌شود. این مسئله هم برخاسته از این امر است که همه به سوی یک هدف از پیش تعیین شده حرکت می‌کردند. در این صورت ناخواسته یک سری یکسانیهایی به وجود می‌آید و به خصوص اینکه همین شاعران در یک فضا تنفس می‌کردند؛ نسلی که با هم شعر را شروع کرده بودند. این گفته نسل جدید شاعران مقاومت را شامل می‌شود، اگرنه از نسل کهن مثل استاد خلیل‌الله خلیلی هم شعر مقاومت می‌سرود که عملاً متعلق به جریان شعری پیشامقاومت است؛ اما با همه یکسانی که در شعرهای اولیه مقاومت دیده می‌شود، در فرایند و گذر زمانی می‌بینیم که همین سرچشمه‌های کوچک کم کم تبدیل به رودخانه خروشان می‌شود.

رودخانه‌ای که از فضاهای متفاوتی گذر می‌کند و صدای روشن و گویایی دارد و فضاهای متفاوت و قالبهای گوناگون شعری را تجربه می‌کند. فضای کلی‌ای که از سلطه تامی برخوردار است، همان مقاومت است؛ حرف از ایستادگی و مبارزه. این مضمون کلیتی است که همه جغرافیای شعری مقاومت را پوشش داده است.

مضمون ایستادگی و پایداری در مقابل خصم معمولاً بیان واقعه را نیز در پیش‌زمینه خودش دارد. شاعر معمولاً بیان دلخراش و غمگینانه‌ای از واقعه هولناک حاکم بر سرزمینش به تصویر می‌کشد و این دلیلی می‌شود برای اینکه جهاد را نسبت به مقاومت بیشتر تشویق نماید.

***ز چشمه‌سار افق خون تازه می‌جوشد***
***سپاه شب پی قتل ستاره می‌کوشد***
***ز دشت واقعه بنگر غبار می‌آید***
***سمند عشق چرا بی سوار می‌آید***
***مگر سپاه پلیدی دوباره خون کرده است؟***
***ز پشت باره عزیزی دگر نگون کرده است***

(کاظمی و رحمانی، دفتر شعر مقاومت افغانستان: ۷۹)

در چنین وضعیتی که شاعر جامعه خودش را آغشته در خون

می‌بینند، همه را به راســت‌قامتی و پایداری تشــویق می‌کند و اینکه باید راست‌قامت در این میدان مرد.

***بگو به خصم که ما را ز مرگ پروا نیست***
***کسی که کشته نشد از قبیله ما نیست***

(کاظمی و رحمانی، دفتر شعر مقاومت افغانستان :۴۳)

اما از نظرگاه شــاعر مقاومت کســانی که عزم راسخی در این میدان و عقیده کاملی در این عرصه ندارد نبودش بهتر از بودن است.

***هر که با عذر و بهانه است خدا حافظ او***
***هر که پا بسته خانه است خدا حافظ او***

(کاظمی و رحمانی، دفتر شعر مقاومت افغانستان، : ۷۲)

***این همان وقت نبرد است ز پا منشینید***
***وقت تنگ است، شما را به خدا منشینید***

(کاظمی، صبح در زنجیر: ۴۱)

***بدون واهمه تا پاس شب رکاب زدیم***
***علم به دامنه و کوه آفتاب زدیم***

(کاظمی، صبح در زنجیر: ۵۵)

## آوارگی و مرگ

مضمون دیگری که در جای جای شــعر مقاومت حضور دارد، آوارگی و کوچ است. این مضمون نیز برخاسته از واقعیتی است که شاعران مهاجرت با گوشت و پوست لمسش کرده و آوارگی را چشیده‌اند. بعد از شروع جنگ و آغاز جهاد در افغانستان، «کوچ» بخشــی از تاریخ این مردم شــده است. این مشکل به اندازه‌ای است که شاعران مهاجرت در آوارگی رشد یافته‌اند؛ و همینطور نسل شاعران پسامقاومت که هدف این نوشته است. این شاید درست باشد که امروزه شاید کوچ یا از جای به جای شــدن خیلی هم بدآیند نباشد؛ چنانکه امروزه مردم ما به دنبال سرزمینهای دور سفر می‌کنند تا شاید نفسی در آنجا بیاسایند؛ اما همین حس امروزه باز هم ریشــه در همان کوچهای اولیه و عواملی دارد که در سالهای اول جنگ دامن مردم ما را گرفت. در کلیت، کوچ آن روزها با کوچ این ســالها تفاوت داشــت و تلخ و شــکننده بود. چون این کوچ دلبخواهــی نبود که برای شــرایط بهتر مردم خانه زندگیشان را رها کرده مقصدهای بهتر را مدنظر داشته باشد. در آن روزها این تلخی ناگهان دامن ایل را می‌گرفت، خانه‌هایشــان می‌ســوخت و یا سر خانه‌هایشان جنگ می‌آمد. همه به یکباره تمام هست و بود و تعلقات آبایی و اجدادیشان را رها کرده آواره مرزهای دوردست می‌شدند.

از همین رو اســت که بیشترین مضمون شــعر مقاومت را شــکل می‌دهد؛ مضمونی که باز هم شبیه مضامین دیگر است و به عنوان یک کلی مورد اســتفاده همه شاعران مقاومت قرار گرفته است؛ همینطور مضمون مرگ.

***کاروان خسته روان است که منزل گیرد***
***گرگ در بادیه سودای جراحت دارد***

(کاظمی، صبح در زنجیر: ۱۵)

***باز فصل کوچ، فصل تیر شد***
***آن پریشان خوابها تعبیر شد***

(کاظمی، صبح در زنجیر: ۶۰)

***به دست باد سپردم عنان راحله را***
***بدان امید که یابم نشان قافله را***

(کاظمی و رحمانی: ۵۷)

## شعر مقاومت آغازگر شعر اعتراض

از این کلیت دیدگاهی که ذکرش رفت اگر بگذریم، رگه‌هایی از شعر اعتراض در همان سالهای تقریباً اولیه شعر مقاومت دیده می‌شود؛ اعتراضی که در میانه راه مقاومت به وجود آمده است. انگار شاعر مقاومت همانطوری که رسالتش هست و بوده، مثل یک دوربین مداربسته در عصر مدرن، تمام حرکات جهادگران را زیر نظر داشــته و همینکه پایشــان را کج گذاشته‌اند، لب به اعتراض و هشدار باز کرده‌اند.

شــعر اعتراضی که در میانه جهاد ملت افغانستان آغاز شده است به نحوی بعد از سالهای جهاد و در زمانی که مجاهدین گرم جنگهای داخلی و همینطور در کشــیدگی درازدامنی این قبیل جنگها، کم کم پررنگتر شــده و شــعر ضد جنگ شکل می‌گیرد. از همین روی بســیاری از شاعران دوران مقاومت در عصر جدید و با تغییر شــرایط و اوضاع و احوال به شــعر ضد جنگ روی می‌آورند.

به گمانم تغییر تاکتیک شاعران مقاومت نه از باب مد و نگاه مقلدانــه؛ بلکه از باب تغییر رویکــرد رفتاری در جریان جهاد ملت افغانســتان اســت و اینکه زخمهای این ملت به شکلی دیگری سر در می‌آورند و جنگ که زمانی مقدس و آرمانی بود، کم کم به هیولای بی شاخ و دمی تبدیل می‌شود.

شــاعر مقاومتی که در حین گیــرودار جهاد کجرویهایی را می‌دید هشدار می‌داد، حالا که می‌بینند بعد از پیروزی تمام آمال و آرزوهای ملت یک سرزمین به باد فنا رفته و حالا سر جنازه جهاد درگیر مانده است، لب به اعتراض شدید می‌گشاید.

***ای به امید کسان خفته ز خود یاد آرید***
***تشنه کامان غنیمت! ز اُحُد یاد آرید***
***سر به سر بادیه بازار هیاهو شده است***
***سنگ گور شهدا سنگ ترازو شده است***

(کاظمی و رحمانی: ۶۹)

*به گردباد نشست و دوید دشت به دشت*
*نه خانه، نه سر و سامان، نه پای و پیزارش*

...

*دلش گرفت، پکی زد به آخرین سیگار*
*که تف به جنگ و تفنگ و تمام اقمارش*

(مظفری: ۵۸)

...

*نشست و پشت سرش را نگاه کرد و نوشت*
*«جهاد»، «جنگ»، سپس روی واژه‌ها تف کرد*

(شریف سعیدی، وبسایت غزل امروز افغانستان)

## شعر پسامقاومت

فرض بر این است که شعر پسامقاومت، شعر پس از سال هفتاد و بعد از پیروزی مجاهدین در افغانستان در نظر گرفته شود. این تقسیم‌بندی قطعاً از دقت زیاد و واقعی برخوردار نیست و اعتباری خواهد بود. از این جهت که از لحاظ زمانی، دیر است که مقاومت تمام می‌شود و دیگر شاعران مقاومت، شعر مقاومتی به شکلی اسمی‌اش نمی‌سرایند؛ ولی حقیقتش این است که پس‌لرزه‌های شعر مقاومت برای مدتی ادامه می‌یابد و نوع ساخت و محتوای حاکم بر جریان شکل گرفته امکان ندارد یک شبه تبدیل و به نوع ساخت و رویکرد جدید شود. این فرایند و دگردیسی کم کم بعد از شعر مقاومت رخ می‌دهد که هم‌نسل مقاومت چهره‌های جدیدی به خودشان می‌گیرند و هم‌نسل جدیدی رشد می‌کنند و جریانی را می‌سازند که بعد از این بیشتر از آنها حرف زده خواهد شد.

شاعران پسامقاومت در واقع شاگردان نسل مقاومت به حساب می‌آیند؛ چه مستقیم و چه غیر مستقیم. نسل پسامقاومت همواره تجربه نسل دوران مقاومت را پیش رویشان داشته و دارند. چون پس‌زمینه ادبیات همواره روی نسلهای آینده تأثیر می‌گذارد؛ اما در عین حال شعر پسامقاومت شعر متفاوت از شعر مقاومت رشد و نمو پیدا کرده است و ویژگیهای خاص خودش را داراست. البته باید گفت که این دگرگونی به شکل مستقیم مدیون پوست‌اندازی نسل شعر مقاومت نیز هست؛ چونکه نسل قدیمی مقاومت که در سالهای اخیر مقاومت تغییر نظرگاه داده بودند و دگرگونه شعر می‌سرودند و همینطور نسل دُم‌چَل مقاومت و ذونسلیها که کاملاً نسبت به شعر مقاومت، یا اندک کارهای خودشان که در سالهای آخر مقاومت سروده بودند، متفاوت کار می‌کردند. از این جهت می‌توان گفت که نسل پسامقاومت تقریباً در بستر متغیر ایجاد شده، با پیش رو داشتن شاعران مقاومت رشد یافته‌اند و شعر پسامقاومت باید دگرگونه باشد.

## بعضی تفاوتهای شعر مقاومت و پسامقاومت

### هویت و نا هویت

تفاوت عمده‌ای که شعر پسامقاومت را از شعر مقاومت جدا می‌کند و باعث می‌شود که پسامقاومت را به عنوان یک جریان جداگانه بررسی کنیم، این است که این جریان شعری بر پیش‌فرضهای مفهومی و معنایی بنا نشده است. پیش‌فرضهای مفهومی شعر مقاومت همانطوری که ذکرش رفت، امر کلی دفاع و ایستادگی و شرح ماوقع به گونه تراژیک بود؛ ولی کلیت جریان شعر پسامقاومت را که در نظر می‌گیریم، هیچگونه پیش‌فرضهایی را دنبال نمی‌کند. پس از یک سو می‌توان پرسید که پس این جریان شعری چه امری را دنبال می‌کند، چه انتظاری از این جریان شعری باید داشته باشیم؟

جواب این پرسشها نمی‌تواند قطعی باشد؛ چون این جریان «قطعیت» را دنبال نکرده است و نسبت به نگرشها و شاخه‌های مختلف دیدگاهی، تجربه زیستی و بیان متفاوت خلق و بنا شده است. از همین روی به اعتباری می‌توان گفت که شعر پسامقاومت یک نوع شعر بی هویت است؛ از منظر و نگاه کلی‌نگر و لانگ‌شات، به قول سینماگرها. در عین حال شعر دارای هویتهای بسیاری نیز است در نگاه جزئی‌نگر.

این تناقض گفتاری را وقتی می‌توان به درستی درک کرد که به کلیت این تناقضات در داخل جریان پسامقاومت دقت صورت بگیرد. بی هویت از این جهت می‌توان گفت که این جریان هویت کلان معنایی و مفهومی را دنبال نکرده است و نمی‌کند به شکلی که امروزه بتوان گفت: بله این جریان چنین نقشی را در بین اجتماع و گفتمانهای مشخص روز بازی کرده است.

در این نگاه کلی این جریان، جریان میان‌تهی به نظر می‌رسد؛ جریانی که از کناره گفتمانهای روز اجتماعی گذر کرده است، وجود داشته و ما به وجود و حضورش شادمان بوده‌ایم؛ اما کمتر از دردها و زنجهای زمانه ما سخن به میان آورده و بیشتر به دنبال فضاهای انتزاعی حرکت کرده است. شعری که خرده جریانهای نا محسوس را دنبال کرده است و همانند «کندویی» است که غله‌های متفاوت و دگرگونی در آن ریخته شده باشد؛ البته این پریشان حالی و بی هویتی و نداشتن گزاره مشخص را از سوی جریان شعر پسامقاومت باید حق به جانب و یک شاخصه در نظر گرفت و نباید از جنبه‌های ضعف کمبودش تلقی کرد؛ چون شعر پسامقاومت را اگر به شکل تام نمی‌توان در نظر گرفت تا حدودی فرزند زمانه خودش هست؛ از این جهت که جریان پسامقاومت دوران بی هویتی اجتماعی

**شاعران پسامقاومت در واقع شاگردان نسل مقاومت به حساب می‌آیند؛ چه مستقیم و چه غیر مستقیم. نسل پسامقاومت همواره تجربه نسل دوران مقاومت را پیش رویشان داشته و دارند. چون پس‌زمینه ادبیات همواره روی نسلهای آینده تأثیر می‌گذارد؛ اما در عین حال شعر پسامقاومت شعر متفاوت از شعر مقاومت رشد و نمو پیدا کرده است و ویژگیهای خاص خودش را داراست.**

و سیاسی ما هم هست.

همانطوری که تحولات تاریخی ما به سمت و سوی بی‌هویتی و تناقضات رفتاری در حرکت است، شعر پسامقاومت نیز چنین است؛ لذا ما اگر جریان ادبی را تأثیر گرفته از تحولات اجتماعی در نظر بگیریم، پس حق با شعر پسامقاومت است که چنین به هر سوی و منظر در حرکت باشد و هدف و روایت کلانی را دنبال نکند.

## بارش نا همگون محتوا و ساختار

رد پای عامل دیگر را نیز در این قضیه می‌توان مشاهده کرد و این عامل رد پای ارتباطات در شعر پسامقاومت است؛ مثلاً اگر ما شعر مقاومت را داشتیم و می‌دیدیم که این شعر در یک خط از پیش تعیین شده حرکت کرده درونمایه یکسانی را خلق می‌کرد، علاوه بر وجود یک کلان روایت، ارتباطات نیز در آن دوران محدود بود و به همین اندازه تأثیرپذیری از جغرافیای ادبی و سرزمینهای دیگر نیز محدود بود.

نسل شعر مقاومت کمتر می‌توانستند به دنیای خارج از محدوده خودشان ارتباط برقرار کنند. این ارتباط بنا بر مقتضای همان زمان کمابیش از راه ترجمه صورت می‌پذیرفت؛ ترجمه و چاپ بعضی از آثار شعری، داستانی و محتواهای دیگر. این ارتباط هم به کندی و اندک صورت می‌گرفت؛ لذا ذهن و خلاقیت ذهنی این نسل گرد محور واحد و منسجم می‌چرخید.

نسل پسامقاومت خصوصاً نسل جدید این جریان شعری با بارش اطلاعات همگون و نا همگون روبه رویند. بارش و تگرگ تندی که سیل‌آسا، به گمانم نسل جوان شعر پسامقاومت را با خود برده است و نسل قدیمیتر را نیز تکان داده است. این روزها ترجمه بیشتر صورت می‌گیرد و همینطور محصولات هنری دیگر دنیای بشری با سهولت باور نکردنی در دسترس مخاطبانش قرار می‌گیرد. صنعت سینما، هنرهای نمایشی، ترجمه ادبیات داستانی و شعری، تعاملات و تحولات ساختارهای جهانی، جنگها و آوارگی بشر امروز عواملی هستند که به شدت روی نسل پسین شعر پسامقاومت تأثیرگذارند و جلوه و جولانش در جای جای شعر امروز دیده می‌شود.

از باب نمونه، فیلم «اسب جنگ» در سال ۲۰۱۲ ساخته شد و بعد از توفیقات جشنواره‌ای، این فیلم به دست علاقه‌مندان سینما و تماشاچیهای عمومی رسید. بعد از آن رد پای همین فیلم در بسیاری از شعرهای شاعران جوان دیده می‌شود، همینطور فیلم «سر در ابرها»، «فهرست شیندلر» و... این رد پا نه تنها در شعر شاعران جوان ما بلکه در حوزه شعری ایران نیز همینطور مشهود است. بسیاری از محصولات هنری دنیای امروز تأثیر خودش را می‌گذارد و چند معنایی و چند نگرشی در شعر نسل جوان پسامقاومت به وجود می‌آورد. البته این گفته کمتر شامل حال نسل اول شاعران پسامقاومت می‌شود و بیشتر دامن شاعران جوان این نسل را می‌گیرد. اینگونه تأثیرپذیری سطحی و آنی بیشتر در بین نسل جوان پسامقاومت صادق است. نسل اولیه پسامقاومت نسبتاً دنباله‌رو نسل مقاومت است با ویژگیها و خصوصیتی که هم این نسل را از نسل مقاومت اصلی دور می‌کند و هم به آنها نزدیک نگه می‌دارد، نزدیک‌اند به خاطر اینکه بر پایه یک نگرش ثابت گام بر می‌دارند و دورند به خاطر اینکه فضای شعری این نسل متفاوت از نسل مقاومت محض است.

**نسل پسامقاومت خصوصا نسل جدید این جریان شعری با بارش اطلاعات همگون و نا همگون روبه رویند. بارش و تگرگ تندی که سیل‌آسا، به گمانم نسل جوان شعر پسامقاومت را با خود برده است و نسل قدیمیتر را نیز تکان داده است. این روزها ترجمه بیشتر صورت می‌گیرد و همینطور محصولات هنری دیگر دنیای بشری با سهولت باور نکردنی در دسترس مخاطبانش قرار می‌گیرد. صنعت سینما، هنرهای نمایشی، ترجمه ادبیات داستانی و شعری، تعاملات و تحولات ساختارهای جهانی، جنگها و آوارگی بشر امروز عواملی هستند که به شدت روی نسل پسین شعر پسامقاومت تأثیرگذارند و جلوه و جولانش در جای جای شعر امروز دیده می‌شود.**

## ویژگیهای شعر پسامقاومت

### تنوع قالبهای شعری

شعر مقاومت معمولاً در قالبهای محدودی خلق می‌شد و با جریان نسبتاً بسته حرکت می‌کرد. همانطوری که از لحاظ معنی و محتوا پیش‌فرضهای تعیین شده و مشخصی را دنبال کرده است، تنوع قالبی کمتری نیز در این جریان دیده می‌شود. بیشترین شعر و شاهکارهای شعر مقاومت در قالب مثنوی سروده شده و شکل گرفته است. این قالب که می‌شود در آن قصه کرد و حماسه‌سرایی، یکی از قالبهای مورد نیاز زبان و شعر مقاومت نیز بود.

شعر پسامقاومت که از گزینه‌های معنایی و محتوایی جریان شعری قبل از خود عبور کرده است، با قالبهای متنوعی شکل گرفته است؛ البته که این قالبها هرگز آن طنطنه شعر مقاومت را نداشته است؛ اما از لحاظ ایجاد فضای متنوع، نو و فراروی از نگرشهای گذشته به نحوی موفق بوده و بسترهای جدیدی را در فضای ادبیات شعری ما ایجاد کرده و دریچه‌های جدید بیانی را گشوده است.

### قالب غزل و گرایش تغزل در شعر پسامقاومت

یکی از خصوصیتهای بارز شعر پسامقاومت غزل‌سرایی است. تغزل در این دوره بیشتر از دهه‌های گذشته و شعر مقاومت باب شده است؛ اما اینکه علت تامه این رویکرد چه می‌تواند باشد، شاید به حدسیات برسیم و احتمالات. معمولاً جریانی از نقطه آغاز می‌شود و کم کم دامنه می‌گیرد؛ شبیه طوفانهای عظیمی که از بال زدن مگس و یا حشره کوچکی می‌آغازد.

یکی از احتمالات و تحلیلها این می‌تواند باشد که شعر مقاومت بیان حماسی را می‌طلبید و بیان حماسی قالب حماسی را. از این روی چنانکه فردوسی بزرگترین متن حماسی زبان فارسی را در قالب مثنوی شکل داده است، شاعران مقاومت هم قالب مثنوی را انتخاب می‌کردند و قصه‌های درد، رنج، آوارگی و بیان حماسی از نبردهای جبهه و جهاد را به این

قالب بیان می‌کردند؛ ولی با تغییر زمانه و شرایط دیگر این قالب جوابگوی بیان شرایط جدید نبود.

در شرایط جدید بیشتر شاعران به سمت تغزل و بیان مضامین عاطفی روی آوردند. این محتوا می‌طلبید که قالب غزل خود به خود قدم به میـــدان بگذارد. البته نباید از یاد برد که قالب غزل قالبی نیست که ما فقط مختص به جریان شعری پسامقاومت بدانیم. شـــاعران مقاومت ما نیز محکمتریـــن و ماندگارترین شـــعرها را در همین قالب خلق کرده اســـت؛ امـــا با مضمون مقاومتی و گفتمانهای حاکم بر دوران جهاد. مثل:

***از من گذر کرد دیشب، مردی از آتش، از آهن***
***اما نلرزید حتی یک شاخه از پیکر من***

(مظفری، عقاب چگونه می‌میرد: ۴۵)

***هر میوه‌ای که دست رساندیم، چوب شد***
***ما لایق بهار نبودیم، خوب شد***

(کاظمی، قصه سنگ و خشت: ۲۷)

***تو را گلدان رنگینی که با یک لمس می‌افتد***
***مرا گرد سرت می‌چرخم و جاروب می‌سازد***

(صفحه اینترنتی محمدکاظم کاظمی)

همچنین غزلهای بســیاری که در بســتر شــعری مقاومت خلق شده است و می‌توان گفت هرکدام مرواریدهای درخشان این رودخانه اســت؛ مثل غزلهای محمدکاظم کاظمی، سید فضل‌الله قدسی، سید ابوطالب مظفری و...؛ اما محتوا همان محتوای مقاومت اســت. در تغزل شعر پســامقاومت محتوا دیگر آن محتوای جمعی و اجتماعی نسبتاً از پیش تعیین شده نیست. فضا تغزلی محض و شخصی است. در این فضا شاعر به جای کلان روایتهای اجتماعی از وصف معشوقش می‌گوید و رنجهایی را که در این مســیر می‌کشد و تحمل می‌کند. البته تغزل نسل اول پســامقاومت یک نوع تغزلی همراه با لایه‌هایی از دردهای اجتماعــی و پس‌زمینه‌هــای دردمندانه و روزگار زیست نسل روزگار شاعران است؛ اما هرچه به دهه نود نزدیک می‌شــویم، تغزل بیشتر شخصی شده اســت و دور از فضای اجتماعی.

***دیدمش صبح که از کوچه ما رد می‌شد***
***و پس از هر قدمی گیج مردد می‌شد***

(ابراهیمی، هبوط در پیاده‌رو: ۳۹)

***صدا زکالبد تن به در کشید مرا***
***صدا به شکل زنی شد به بر کشید مرا***

(محمدی: صفحه شعر و غزل امروز)

***دو چشم سرمه کش قندهاری‌ات زیباست***
***دو گونه تر و سرخ مزاری‌ات زیباست***

(سعیدی، آهسته رفتن چاقو: ۳۱)

***ای شکوه موجها، ای دختر بابا سلام***
***ای سپیدار! ای بهار ای خوش قد و بالا سلام***

(تابش، راه ابریشم آزادی: ۶۳)

***پر از ستاره و ماه است چادرت، لیلی!***
***شبی قشنگ گرفته است در برت، لیلی!***

(رحیمی، در شرف ماه: ۵۳)

در پایان این نمونه‌ها باید گفت که در کارنامه این شــاعرانی که نمونه شعرشــان ذکر شد، تنها با فضای تغزلی محض شعر نگفته‌اند؛ ولی می‌توان گفت بیشترین شعر نسل پسا مقاومت را تغزل محض شکل می‌دهد و اصل قرار گرفته است.

اما اینکه چه چیزی باعث شــده است که نسل پسامقاومت به تغزل شخصی و محض روی بیاورند، پرسشی است که شاید نتوان جواب قطعی برایش دریافت؛ اما اینکه چرا چنین پرسشی مطرح می‌شود؟ به گمانم طرح چنین پرسشی به جا و با مورد به نظر می‌رسد؛ به خاطر اینکه اوضاع اجتماعی افغانستان یکباره منتهی به بهشت برین نشده اســت که بگوییم خوب بی مورد است که شاعر ما باز هم از مسائل، درد و رنج مردم حرف بزند. لذا حالا عاشقانه‌ســرای می‌تواند بهترین گزینه به جای شعر مقاومت باشــد. به گمــان نگارنده ما ســالهای خیلی بدتر از ســالهای اشغال افغانســتان را در دهه‌های بعد تجربه کردیم. اشــغال شوروی اشــغال همراه با نسل‌کشــی نبود؛ ولی ما در سالهای ســیاه بعد از آن نسل‌کشی هدفمند قومی را با بدترین شکلش در افغانستان تجربه کردیم.

جالــب اینکه در همین ســالها به گمان نگارنــده ما با یک سکوت مرگبار از سوی نسل مقاومت و پسامقاومت روبه‌روییم. البته که اگر نگاه در کلیت داشته باشیم، آنقدر هم فضای سکوت برقرار نیست. بســیاری از دردها به تصویر کشیده شده است؛ اما دگر حرف مقاومتی و هماهنگ نیست، بسیاری از شاعران ما نظاره‌گر فجایع هســتند. بسیاری مشکوک حرف می‌زنند و بسیاری هم با ســکوتش می‌گوید: همینکه گوشه دیگدان من خشک است کافی است، بگذار دنیا را سیل ببرد.

از همین روی اگر ادبیات شــعری را با ادبیات داســتانی و پرداخت این دو قالب را نســبت به این سالها در نظر بگیریم، ادبیات داســتانی ما بیشتر به فجایع ســالهای بعد از جهاد و نسل‌کشیها پرداخته است تا جریان شعری.

جریان تغزل‌گرایی بعد از شعر مقاومت حتی نسل مقاومت را هم به دنبال خودش کشاند. یا به تعبیر بهتر تغزل‌گرایی‌ای که در اواخر جریان شعر مقاومت کمابیش آغاز شده بود، در نسل بعد

از مقاومت فراگیر شد و نسل جوان مقاومت نیز همین جریان را دنبال کرد؛ چون این نسل دیگر مضمون قدیمی را از دست رفته می‌دانست و زمین لم‌یزرع؛ لذا یا به شعر ضد جنگ روی آوردند و یا به تغزل‌گرایی. مثنوی سرایان حماسی شعر مقاومت در شرایط جدید هرگز مثل گذشته‌شان سخن نگفتند و بیشتر به تغزل و عاشقانه سرایی روی آوردند.

از جمله شاعرانی که بعد از جریان شعر مقاومت به تغزل روی آوردند، می‌توان از محمدشریف سعیدی، قنبرعلی تابش، سید ابوطالب مظفری، محمدکاظم کاظمی، محمدحسن حسین‌زاده ، سیدنادر احمدی و... نام برد؛ البته این گفته بیشتر سرایش در قالب غزل را شامل می‌شود اگرنه بسیاری از شاعران این نسل مثل محمدکاظم کاظمی و سید ابوطالب مظفری گاهی تجربه تغزل محض را داشته‌اند و بیشتر مسائل، درد و رنج حاکم بر جامعه خودشان را در این قالب بیان کرده‌اند.

همینطور شاعرانی چون سعادتملوک تابش، سمیع حامد، پرتو نادری و شاعران حوزه سمت شمال کشور و جناب واصف باختری؛ اما شاخصترین شاعرانی که بعد از جریان مقاومت غزل‌سرایی کرده‌اند عبارتند از سید رضا محمدی، قنبرعلی تابش، محمدشریف سعیدی، محمدبشیر رحیمی، حمید مبشر، محمدتقی اکبری، غلامرضا ابراهیمی، محبوبه ابراهیمی، ابراهیم امینی، روح‌الامین امینی، تهماسبی خراسانی، محسن سعیدی، علی جعفری، کاوه جبران، محمد واعظی، زهرا حسین‌زاده، آصف جوادی، سلمانعلی زکی و شاعران نسل جوانی که تعدادشان در این مقال نمی‌گنجد.

### شعر نو

قالب نو و یا سپید سرایی یکی دیگر از ویژگیها و خصوصیت جریان شعر پسامقاومت است. قالب شعر نو اگرچند باز هم ابتکار این جریان نیست، چون جریان شعر نو پیش از این در بستر ادبیات کشور شکل گرفته است؛ در واقع می‌توان رد پای شعر نو را در ادبیات شعری کشور از شاعران بعد از مشروطه به این طرف دنبال کرد.

افرادی مثل یوسف آیینه و بعدها واصف باختری، سعادتملوک تابش و از نسل مقاومت سید ابوطالب مظفری و قهار عاصی قالبهای شعر نو را در زمینه نیمایی و شعر سپید تجربه کرده‌اند؛ اما بیشترین رویکرد را در این زمینه شاعران پسامقاومت و جوان داشته و دارند. بسیاری از شاعران جوان و جریان شعر پسامقاومت توانستند شعر نو را نزدیک به ساختارهای روز این شعر دنبال کنند و حرف زمانه‌شان و محتوای تغزلی را در این قالب به تصویر بکشند.

شاعران جوانی که در این زمینه یک مجموعه و دو مجموعه شعر از آنها به چاپ رسیده است و حرفی برای گفتن دارند عبارتند از شکریه عرفانی، نقیب آروین، خالده فروغ، سید عاصف حسینی، الیاس علوی، حکیم علیپور، رحیمه میرزایی، معصومه صابری، معصومه احمدی، عاقله شریفی، صادق دهقان، زهرا زاهدی، امان‌الله میرزایی، حفیظ شریعتی، قنبرعلی تابش در بخشی از شعرهایش؛ همچنین مصطفی هزاره، هادی هزاره، امیر مروج، مریم ترکمنی، مارال طاهری و ...

### قالب چهارپاره: شعر کودک در افغانستان

قالب چهارپاره یکی از قالبهایی شعری است که در شعر پسامقاومت به کار رفته است و بخشی از متن این جریان به همین قالب خلق شده است. این قالب چنانکه در شعر انقلاب و پسامقاومت ایران هم جریان داشت جای خودش را در بین قالبهای شعری ما نیز باز کرد.

این قالب را در دهه هفتاد و اوج شعر مهاجرت بسیاری از شاعران تجربه می‌کردند؛ اما کسانی که بیشتر در این زمینه موفق بودند کسانی بودند که به سوی شعر کودکانه روی آوردند. این قالب با شعر کودکانه مناسبت و رابطه گسست ناپذیر دارد؛ چون هم می‌توان از دریچه این قالب داستانگویی کرد و هم مناسب به تصویر کشیدن تخیلات کودکانه است.

روی آوردن به این قالب و کودکانه سرایی باعث شد که شعر کودک در بین جریان جدید شعری ما قدمهای آغازین خودش را بردارد. استفاده از این قالب و سرایش با مضامین و حال و هوای کودک و نوجوان اگرچند در اواخر سالهای شعر مقاومت آغاز شده بود؛ ولی در جریان شعر پسامقاومت تشخص بیشتری یافت و شعرهای بیشتری در این مورد سروده شد و مجموعه‌هایی به چاپ رسید.

می‌توان از کسانی که بیشترین کار را در زمینه ادبیات کودک انجام داده است از محمدحسین محمدی، غلامحسن بومان، کاظم محقی و... نام برد.

### زبان زنانه: جریان فمینیسم و شعر اروتیک

در جریان شعر سنتی حوزه زبان فارسی زنان شاعر هیچگاه این جرئت را به خود نمی‌دادند و احساس نمی‌کردند که موجودی هستند مستقل، دارای فکر و اندیشه متفاوت و دیدگاه و نظرگاههای متفاوت که می‌توانند متفاوت از مرد فکر کنند و سخن بگویند. در جریان شعر سنتی افغانستان زنان بسیاری بودند که علاقه به شعر داشتند و شعر می‌گفتند؛ اما مخفیانه و در عین حال با سبک و سیاق، نظرگاه و دید یک مرد.

چون این زنان می‌دانستند که شعر گفتن و تغزل مخصوصاً مساوی است با اینکه باید از درد و رنج عشق خود سخن به میان بیاید و این سخنها اگر در قالب شعر به افواه می‌افتاد،

جامعه و خانواده حاکم و مردســالار را باید جوابگو می‌بودند و هزار تهمت تراشیده را باید بر سرشان آوار می‌دیدند.

از همه مهمتر اینکه نسل شاعران زن این حوزه تراژدی عشق رابعــه را در پس‌زمینه تاریخی خودشــان می‌دیدند. این بود که زنان شــاعر جریان شعر سنتی ما هرگز جرئت ابراز وجود را به عنوان یک زن نداشتند و به عنوان «مخفی» و «مستور» و... لب به سخن می‌گشودند و آنهم اگر همین اندک شرری به کار می‌افتاد.

در جریان شعر مقاومت هم بر خلاف اینکه اندک زبان زنانه در شعر پارســی راه یافته بود و تجربه‌های از این قبیل را ما در شعر مدرن داشــتیم، باز هم زبان اندک زنان شاعری که در آن سالها شعر می‌گفتند، مردانه بود. شاعرانی مثل زهرا رسولی و فائقه جواد مهاجر در مجموعه‌های اولیه شعر مقاومت حضور دارند؛ ولی با زبانی شعر گفته‌اند که یک مرد شعر سروده باشد.

در واقع زن چنان تغزل می‌کرد و زلف، خال و ابروی معشوق می‌گفت که مردان می‌گفتند. این خصوصیت زبانی زنان شاعر تقریباً تا اواخر دهه هفتاد ادامه داشــت؛ مثلاً زهرا حسین‌زاده در بیشــترین شــعرهای دفتر اولش مردانه سخن گفته است؛ اما شاعران جوانی که در جریان شعر پسامقاومت حضور پیدا کردند و با خصوصیت و تجربه زبانی زن و زنانه‌گویی از طریق ترجمه و همچنان شعر فروغ فرخزاد آشنایی پیدا کردند و از نگاه تحصیلات دانشگاهی نیز با جریانهای زنانه‌گویی و حق‌خواهی زنانه آشنایی پیش آمد، با تجربه همه این خرده عوامل، زبانشان کاملاً دگرگونه شدند و به شعر زنانه روی آوردند.

حدوداً می‌توان گفت که از اول دهه هشتاد خورشیدی به این طرف شعر زنان جریان شعر پســامقاومت کم کم هویت زنانه به خود می‌گیرد. این نســل دیگر مثل مردان سخن نمی‌گویند و معشوقشــان را آنطوری که مردان توصیف می‌کنند، توصیف نمی‌کنند؛ اما باز هم هنوز یک بن‌بســت مهم را پیش رویشان می‌بینند. بن‌بســت مهم این اســت که هنوز هم زنان شــاعر نمی‌توانند در تغزل معشــوقش را که قطعاً یک مرد باید باشــد توصیف کنند با تمام ویژگیهای یک مرد.

ولــی زنان چنانکــه این راه میانبــر را در طــول تاریخ و در جغرافیای خارج از کشور ما نیز طی کرده‌اند، در پیش بگیرند. راه میانبر عبارت اســت از اینکه زنان باید از خودشان بگویند و اوضاع و احوال خودشــان را در محاق و بن‌بستهای ساختار اجتماعی به تصویر بکشــند و از آرزوهــای برباد رفته روزگار مختنق خودشان سخن بگویند. این فریاد هم می‌توانست یک نوع راه خلاصی از ساختارهای در هم تنیده و جبرآمیز اجتماعی باشد. چنانکه همین تکنیک نسبت به رفتار زنانه و زبان زنانه در شعر تا هنوز جواب داده است.

نســلی از شاعران زن شعر پسامقاومت در ابتدا با زنانه‌گویی روی آوردنــد و به دنبال این بودند که چگونه و با چه تکنیک و ساختاری می‌توان زبان زنانه را به دست آورد. در واقع به دست آوردن این خصیصه زبانی چندان هم مشــکل به نظر نمی‌رسید به خاطر اینکه این نســل فروغ فرخزاد را در پس‌زمینه تاریخی خودشــان می‌دیدند و او الگویی بود و هنوز هم هست که راه را برای بســیاری از زنان شاعر حوزه زبان فارسی گشوده است و می‌گشــاید؛ چون او متنی را از خود به جای گذاشته است که خاصیت و نگاه زنانه را در خود نهفته دارد.

البته عامل تامه این مجال تنها راه رفته زنان متقدم هم نبود، ساختار تغییر یافته و تحصیلات زنان و همچنین آشنایی نسل نو با دنیای خارج از خودشــان، نگرشها و گفتمان فمینیسم را هم می‌توان عامل مهم رشد جریان زنانه سرایی در شعر پسامقاومت قلمداد کرد.

به هر روی، زنان شاعر پســامقاومت توانستند خصوصیت زبانی زنانه را به دســت بیاورند و آن خصوصیت را به کار ببرند و از زاویه دید خودشــان سخن بگویند. زنان شاعری که زبان شعریشــان به مرور زمان به زبان زنانه نزدیک شده‌اند عبارتند از زهرا حسین‌زاده، در قسمت پایانی دفتر اول شعرش، خالده فروغ بســیار اندک، مرحوم نادیا انجمن، شکریه عرفانی، زهرا زاهدی، معصومه احمدی، معصومــه صابری، مریم ترکمنی، مارال طاهری، مینا نصر، محبوبه ابراهیمی و...

زنانه‌گویی در جریان جدید شعری ما از زمانی شروع شد که زنان به این آگاهی رسیدند و فکر کردند که می‌توانند خودشان را دریابند و می‌توانند و حق دارند که به عنوان انسان نوعی حرف دلشــان را با همان حال و هوا و توصیفی که دلشان می‌خواهد بیــان کنند و دردهــا و دغدغه‌های خودشــان همانطوری که می‌خواهند بیان کنند و در قالبهای هنری به تصویر بکشــند؛ اما این زنانه‌گویی گویا راه رفتن بر دم تیغ اســت. همانگونه که به دســت آوردن این زبان ســخت به نظر می‌رسید و در زمان طولانی و در یک فرایند تاریخی به دست آورده‌اند، حفظ تعادل نیز سخت به نظر می‌رسد.

تعادل به ایــن معنی که زنان اگر بتوانند بــا یک نوع زبان و توصیف زنانه از برداشت و ایدئال و آرزوهای بربادرفته و ترسیم جهان ایدئال آینده جامعه زنانه را با زبانی به تصویر بکشند که در دام عریــان گوییهای زنانه نیفتد. در واقع این مســئله به راه رفتن روی لبه تیغ می‌ماند و به باریکی تارهای زلفهایی اســت که در طول تاریخ مردانه و بیان مردسالارانه توصیف شده‌اند.

امــا گویا زنان ناگزیر اســت که در این مســیر کجرویهایی نیز نسبت به بیان زنانه داشته باشــد و از فرط زنانه‌گویی به آن طرف بام بیفتد. چون در هر امری اگر امر وسط و تعادل حفظ

**جالب اینکه در همین سالها به گمان نگارنده ما با یک سکوت مرگبار از سوی نسل مقاومت و پسامقاومت روبه روییم. البته که اگر نگاه در کلیت داشته باشیم، آنقدر هم فضای سکوت برقرار نیست. بسیاری از دردها به تصویر کشیده شده است؛ اما دگر حرف مقاومتی و هماهنگ نیست، بسیاری از شاعران ما نظاره‌گر فجایع هستند. بسیاری مشکوک حرف می‌زنند و بسیاری هم با سکوتش می‌گوید: همینکه گوشه دیگدان من خشک است کافی است، بگذار دنیا را سیل ببرد.**

نشـــود به دامهای دگرگونه‌ای خواهد افتاد؛ چنانکه زنان شاعر نیز در طول جریانهای ادبی از این آســیب در امان نبوده است. بسیاری از زنان شاعر در فرآیند سرایش شعریشان گاهی به دام برهنه‌گویی و توصیف جنسیتی می‌افتد؛ مثلاً فروغ فرخزاد که از سردمداران شعر زنانه به شمار می‌آید، در ابتدای شاعری‌اش دچار عریان‌گویی و بیان اروتیک بود؛ اما کم کم توانست خود را از این دام برهاند و به بیان واقعی زنانه‌گویی برسد.

او به راســتی توانسته است در این مســیر زندگی زن نوعی جامعه‌اش را به تصویر بکشد و نشان بدهد که حس ، ادراک و معرفت زنان از زندگی و اطراف خودش و همینطور دردهای این قشــر از جامعه و این نوع از انسان به راستی دگرگونه است و با بیان و حس مردانه از دنیا و مافیها کاملاً متفاوت است.

زنان شــاعر ما هم که در دوران پســامقاومت به این بیان و نگرش رســیدند، بسیاریشــان حد تعادل زنانه‌گویی را رعایت کردند و هوشیارانه بیان و توصیف زنانه را از زندگی و برداشتهای خودشان را از تحولات اجتماعی و حس زنانه از آنها به خوبی به تصویر کشــیدند و این یک نوع نوآوری در شعر پسامقاومت است.

اما بسیاری از شاعران زن ما نیز به دام اروتیک سرایی و بیان عریــان از اندام و حس و حال زنانه افتادنــد. این امر اگرچند ریشه در هنر دنیای مدرن دارد و همینطور برگی از رخدادهای فمینیستی در جریان تاریخ می‌گیرد؛ اما با یک نوع خفت زبانی همراه است که از هنر اصیل و رسالتمند فاصله می‌گیرد و بیشتر درگیر توصیف امور جنسیتی می‌شود.

***دست بکش بر اندامم***
***که فراز و فرود جهان است***
***تو را به جان خویش فرا می‌خوانم***
***و لبریزت می‌کنم از عشق***
***به آغوشم بگیر***
***با جهان یکی شو***
***شادی از اینجا آغاز می‌شود***
***خلقت از اینجا***
***مرگ از اینجا***
***به آغوشم بگیر***
***و جهان را دوست بدار***
***جهان را با تمام مزارع تریاک و گندمزارهایش***
***با خوشه خوشه کلاهکهای اتمش***
***تاکستانهایش***

(عرفانی: وبلاگ شخصی شاعر)

این شــعر شــکریه عرفانی در عیــن حال کــه از بهترین شعرهایش به شمار می‌رود و دردهای زمانه‌اش را نیز به تصویر می‌کشد، ولی در توصیف از بدن و حس زنانه بیش از حد افراط شده است و به شعر اروتیک و بیان شهوانی نزدیک شده است. از این گونه نمونه بســیار است در شعر زنان شاعر پسامقاومت که گاه خیلی افراط می‌شــود و از جریان اصیل شعر جدی به دور می‌افتد.

خانمهایی به گمانم می‌توان از مکتب اروتیک نام برد عبارتند از کریمه شبرنگ، باران سجادی، مارال طاهری، مریم ترکمنی و خانمهایی که در لابه‌لای شعرهایش گاه به دام اروتیک‌سرایی افتاده‌انــد و بعد به هوش آمده از آن دورتر خزیده‌اند عبارتند از شکریه عرفانی، زهرا حسین‌زاده، کبرا آخوندزاده و...

***به چهار میخ ستم می‌کشد تو را بدنم***
***پرنده جان! نفست را رها کن از دهنم***

(حسین‌زاده: نامه‌ای از لاله کوهی)

در قســمت شــعر اروتیک می‌توان نمونه‌های زیادی را از شــاعران مختلف زن آورد و مفصل بحث کرد؛ اما می‌طلبد که این بحث به طور جداگانه مورد بررسی ریزبینانه و با مصادیق و نمونه‌های بسیاری شکل بگیرد. این تفصیل که باید، همینجا به اجمال خاتمه داده می‌شود.

منابع


- ابراهیمی، غلامرضا. هبوط در پیاده‌رو.
- تابش، قنبرعلی. راه ابریشم آزادی.
- حسین‌زاده، زهرا. نامه‌ای از لاله کوهی.
- رحیمی، محمدبشیر. در شرف ماه
- سعیدی، محمدشریف. آهسته رفتن چاقو.
- سعیدی، محمدشریف. صفحه اینترنتی غزل امروز افغانستان.
- عرفانی، شکریه عرفانی. صفحه وبلاگ شخصی شاعر.
- کاظمی، محمدکاظم. صبح در زنجیر.
- کاظمی، محمدکاظم. صفحه اینترنتی شخصی شاعر.
- کاظمی، محمدکاظم. قصه سنگ و خشت.
- کاظمــی، محمدکاظــم؛ رحمانــی، محمدآصف. دفتر شــعر مقاومت افغانستان.
- محمدی، سید رضا. صفحه شعر و غزل امروز.
- مظفری، سید ابوطالب. عقاب چگونه می‌میرد.